

سفیر روحانی هند

♦ هیرن می بنرجی

خان محمد صادق جونپوری*

ترجمه انگلیسی گیتانجلی باعث انقلابی در زندگی تاگور شد و وی مؤفق شد بعضی از آثار خود را به انگلیسی ترجمه نماید. به کوشش یکی از دوستان انگلیسی به نام ویلیام استانن فرصتی پیش آمد تا اشعار تاگور در جمع شخصیت‌های معزز انگلیسی خوانده شود. این اشعار تاگور شنوندگان انگلیسی را چنان تحت تأثیر قرار داد که آنها حاضر شدند آثار او را خود به چاپ برسانند تا مردم غرب بهتر بتوانند تاگور را بشناسند. این ترجمه باعث انقلابی در دنیای ادبیات شد و سال بعد جایزه نوبل را از آن او نمود. دانشگاه کلکته نیز به پاس خدمات ارزنده مدرک دکترای افتخاری را به وی داد. حکومت بریتانیا در سالروز تولد شاهنشاه انگلیس او را به لقب «سر» مفتخر نمود.

تا این زمان تاگور ادیبی بود که شهرتش به بیرون از مرزهای هند نرسیده بود چرا که او آثار خود را به زبان بنگالی می‌نوشت که یک زبان محلی است. مسئله زبان او را از نظر مردم جهان پنهان نموده بود. با ترجمه گیتانجلی این مانع از راه برداشته شد و مردم غرب بزرگترین شخصیت ادبی جهان را در قالب رابدرنات تاگور کشف کردند.

در همان زمان به ذهن یکی از سیاستمداران برجسته هند رسید که اکنون که تاگور به عنوان یک شخصیت جهانی مطرح شده و خدمات ادبی او نیز بسیار است پس چرا از او به عنوان سفیر روحانی هند استفاده نکنیم. لازم به ذکر است که تا آن زمان هنوز

♦ پژوهشگر هندی.

* پژوهشگر زبان و ادبیات فارسی در لکهنو.

مهاتما گاندی در افق سیاسی هند ظاهر نشده بود. بزرگترین شخصیت سیاسی آن زمان بال گنگا دهر تلک از ایالت مهاراشترا بود که به‌علت وطن دوستی و دانش خود مورد احترام مردم بود. تاگور نیز علاقه داشت که این نقش را به‌عهده بگیرد ولی در ابتدا او فکر می‌کرد که شاید گنگا تلک از او انتظار دارد تا سخنرانی‌های سیاسی نماید. ولی تلک این مسئله را واضح کرد که لزومی ندارد او سخنرانی سیاسی نماید. تاگور خود می‌گوید: لوک مانیه تلک توسط قاصدی برای من پنجاه هزار روپیه فرستاد و خواهش نمود که به‌سفرهای خارجی بروم. اگرچه هنوز نهضت عدم همکاری شروع نشده بود ولی تظاهرات سیاسی به‌شکل شعله درآمده بودند. تلک پیغام فرستاد که او اصلاً نمی‌خواهد که در سفرهای خارجی من مسائل سیاسی مطرح شود. کار مناسب من همین است که از طرف هند پیغامی را ببرم و من به‌همین وسیله می‌توانم به‌هند خدمت نمایم.

دوران‌دیشی لوک مانیه تلک درست بود و برای موفقیت مبارزات سیاسی هند تاگور با کناره‌کشی از سیاست بهتر می‌توانست مفید واقع شود. تلک می‌دانست که صدای او به‌عنوان سفیر روحانی هند در تمام دنیا شنیده خواهد شد و با معرفی وراثت فرهنگی هند به‌مردم کشورهای دیگر ما می‌توانیم حمایت آنها را جلب کنیم. در اصل این همان کاری بود که تاگور برای آن ساخته شده بود. تاگور سفر کردن را دوست داشت. در این سفرها او دوستان و طرفداران خود را به‌همراه خود می‌برد. علاوه بر این وی خاطرات این سفرها را در دفترچه‌ای یادداشت می‌کرد. به‌این ترتیب در هر سفر خارجی به‌تجربات دوستان جوان او اضافه می‌شد. با استفاده از این نامه‌ها و دفترچه‌ها ما می‌توانیم بفهمیم که در برخورد با مردم جدید و فرهنگ جدید ذهن تاگور چه عکس‌العملی نشان می‌داد.

بعد از انتشار ترجمه انگلیسی گیتانجلی و دریافت جایزه نوبل تاگور دعوت نامه‌های زیادی دریافت نمود و او مطابق این دعوت نامه‌ها به‌سفرهای خارجی می‌رفت. جنگ جهانی اول نیز در این راه حائل نشد. اگرچه ژاپن و آمریکا درگیر جنگ بودند ولی به‌علت دوری جغرافیایی میدان جنگ از دو کشور به‌فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی نیز توجه می‌شد.

در اوائل سال ۱۹۱۶ م تاگور از ژاپن و آمریکا دعوت‌نامه دریافت کرد. کاواگوچی شاعر ژاپنی دعوت کرده بود. تاگور در آمریکا نیز گمنام نبود. او قبل از انتشار گیتانجلی

برای ایرانیان تاگور فقط یک شاعر ممتاز نبود بلکه شاعری بود که متعلق به آنها است، چرا که او یک آسیایی بود. علاوه بر این آنها تاگور را از نژاد هند آریایی می‌دانستند. ایرانیها عقیده داشتند که تاگور با آنها نسبت فامیلی دارد.

در سال ۱۹۱۲ م به آمریکا سفر کرده بود ولی شهرتش از قبل به آنجا رسیده بود و دانشگاه‌های مختلف آمریکا نامه‌های متعددی برای ایراد سخنرانی دادند. در آن زمان در آبهای نزدیک اروپا زیردریایی‌های آلمانی و انگلیسی در حال جنگ بودند لذا برای سفر به آمریکا مسیر اروپا خطرناک بود و به جای آن باید از اوقیانوس آرام عبور

می‌کردند. در این سفر سی.اف. ایندربوز و یک دوست انگلیسی به نام ویلی پیرسن او را همراهی می‌کردند. در مسیر آمریکا تاگور در ژاپن توقف نمود و اول به اوساکا و سپس به توکیو رفت و مهمان نقاش مشهور تیک کن شد. بعد از استقبال و سخنرانی در توکیو وی برای چند روز به مناطق روستایی رفت تا با فرهنگ روستایی بهتر آشنا شود. تاگور بعد از سه ماه اقامت در ژاپن رهسپار آمریکا شد. سی.اف. ایندربوز به هند برگشت و تاگور همراه پیرسن و ویلی به طرف آمریکا حرکت کرد. در آمریکا میجر پوند برنامه خیلی فشرده‌ای برای سخنرانی‌های تاگور تدارک دیده بود. مطابق این برنامه بعد از یک توقف کوتاه سفرهای طولانی با قطار باید انجام می‌گرفت. وی این سفرها تاگور را خیلی خسته نمود و او بقیه سفرها را لغو نمود. وی قبل از لغو سفر، به شهرهای سانفرانسیسکو، لوس آنجلس، شیکاگو، نیویورک و بوستن سفر کرده بود. در هنگام بازگشت به هند دوباره در ژاپن توقف نمود. این سفر از می ۱۹۱۶ م شروع و در مارس ۱۹۱۷ م تمام شد.

تاگور در آمریکا در موضوعات مختلفی سخنرانی نمود. او در مورد مدرسه شانتی نکیتن صحبت نمود، بحث هند را مطرح کرد، حتی این مسئله خالص روحانی را مطرح نمود که انسان به وسیله خلاقیت می‌تواند افق دید خود را وسیع نماید و تولد دوباره حاصل کند. سخنرانی‌های او در آمریکا به شکل کتابی به نام شخصیت چاپ شد.

سفر دیگر تاگور از می‌سال ۱۹۲۰ م شروع شد که تا جولای سال ۱۹۲۱ م ادامه داشت و شامل کشورهای آمریکا، بریتانیا، فرانسه، آلمان، سوئد، استرالیا و کشورهای دیگر می‌شد. در این سفر پسر و عروسش او را همراهی می‌کردند. تاگور اوّل به انگلیس رفت. برخلاف استقبال سال ۱۹۱۲ م این بار استقبال خاصی صورت نگرفت. یک علّت آن پس دادن لقب «سر» در اعتراض به کشتار هندی‌ها به دست سربازان انگلیسی در باغ جلیانوالا^۱ بود. تاگور از انگلیس به فرانسه و از آنجا به آمریکا رفت. تاگور حدس می‌زد که در انگلیس استقبال خوبی از او نخواهد شد ولی اصلاً حدس نمی‌زد که در آمریکا چنین رفتاری با او صورت گیرد. این یک تجربه تلخ و منفی بود که دل او را به درد آورد.

تاگور بعد از مراجعت از آمریکا بار دیگر به سفر اروپا رفت و به کشورهای فرانسه، آلمان، سوئد و استرالیا سفر نمود. در این کشورها استقبال خوبی از او نمودند. مردم دیوانه‌وار برای دیدار با او می‌آمدند و ازدهام مردم خیلی زیاد بود. کتابهای او نیز خیلی فروش رفت. این سفر از نظر دیگری نیز برای تاگور مهم بود. او در این سفرها با افرادی ملاقات نمود که قدردان فرهنگ و هنر بودند. در پاریس با پروفیسور سلوان لیوی ملاقات نمود که کارشناس علوم هند به‌شمار می‌رفت. در همینجا او با نقّاش ماهر کامت دی نو دیدار کرد. علاوه بر این با رومایی دورال و فیلسوف هنری برگسال ملاقات نمود. در آلمان فیلسوف کاونت کیسرلینگ میزبان او بود. در سفر چکسلواکی با پروفیسور لیز از دانشگاه چک ملاقات نمود. او در این سفر به سوئد نیز رفت، جایی که دعوت‌نامه جوایز نوبل را قبلاً دریافت نموده بود. در استاک هوم به پاس او یک عصرانه داده و پادشاه سوئد مهمان خصوصی و میزبان نویسنده سیلما لیگرلوف بود. این سفر چهارده ماه طول کشید و در سال ۱۹۲۱ م تمام شد.

سفر دیگر تاگور در مارس ۱۹۲۴ م شروع شد. این بار حکومت چین از او دعوت نموده بود و کھیتی موهن سین، نقّاش مشهور نند لال بوس و دوست انگلیسی همراه

۱. باغ جلیانوالا: در سیزده آوریل ۱۹۱۹ م، مردم امریتسر جلسه‌ای در مخالفت فرمان جنرال دایر مبنی بر عدم خروج مردم از خانه‌ها در باغ جلیانوالا برگزار کردند ولی فرمانده نظامی شهر درهای باغ را بست و به سربازان خود دستور داد که مردم بیگناه را به‌رگبار ببندند. هزاران نفر در این حادثه کشته شدند.

بودند. همه جا استقبال گرمی از او نمودند. چنین به نظر می‌رسید که مردم چین به اهمیت تاگور واقف بودند. آنها احساس می‌کردند که تاگور نماینده فرهنگ قدیمی هند است و با سفر او این رابطه فرهنگی دوباره احیاء خواهد شد.

مردم چین به اهمیت تاگور واقف بودند. آنها احساس می‌کردند که تاگور نماینده فرهنگ قدیمی هند است و با سفر او این رابطه فرهنگی دوباره احیاء خواهد شد.

بعد از تکمیل سفر چین، تاگور دوباره به سفر ژاپن رفت. به نظر می‌رسد که رأی او در مورد این کشور این بار کمی تغییر کرده است. در سفر گذشته او تحت تأثیر فرهنگ روستایی قرار گرفته

بود. ولی این بار او با ژاپن جدید روبه‌رو شده بود و محسوس می‌شد که این کشور نیز نه صرف تحت تأثیر تکنولوژی بلکه وطن‌پرستی افراطی قرار گرفته است. تاگور از این بابت خیلی ناراحت شد. تاگور قبل از این در اروپا نیز وطن‌پرستی را در اروپا دیده بود. چند ماه بعد از مراجعت از ژاپن دعوت‌نامه‌ای از پرو دریافت نمود. پرو در سال ۱۸۲۴ م از اسپانیا جدا شده بود و به همین مناسبت جشن صدمین سال آزادی خود را برگزار می‌کرد. حکومت پرو از تاگور درخواست نمود که در این جشن آزادی شرکت کند. در سپتامبر ۱۹۲۴ م تاگور رهسپار سفر اروپا شد. سریندرا نات و پرتما دیوی تا فرانسه همراه تاگور بودند. در فرانسه آن دو پیاده شدند و تاگور با کشتی دیگر روانه شدند.

سفر بعدی تاگور به دعوت موسولینی بود. این سفر از می‌سال ۱۹۲۶ م شروع شد که دسامبر همان سال تمام شد. این بار همراه او افراد بیشتری بودند. پسر و عروس و دختر کوچک او همراه بودند. این افراد در نابلس پیاده شدند و از آنجا به وسیله قطار به روم رفتند و موسولینی با تاگور ملاقات کرد. سپس در روم با فیلسوف مشهور بندتو کروسی ملاقات نمود. در راه سوئیزرلند به تورین و میلان نیز رفتند. در اینجا با رومان رولان ملاقات نمود. سپس به همراه دوستان خود از راه زوریخ، ویانا و پاریس وارد لندن شد. دوست او المهرست از او درخواست نمود که چند روزی در خانه روستایی او اقامت کند. بعد از استراحت کوتاه او به سفر خود ادامه داد. این بار نروژ در برنامه او شامل بود. آنجا او با اتین کونو ملاقات نمود. سپس به سوئد و دانمارک رفت و در آلمان از مونیخ و برلن دیدن نمود. سپس به اتریش رفت و از آنجا راهی جنوب شرق اروپا شد.

اولین توقّف او در پایتخت مجارستان بود. در اینجا تاگور بیمار شد. بعد از بهبودی، به سفر خود به کشورهای حوزه بالکان ادامه داد.

مقصد بعدی وی بلغراد پایتخت یوگسلاوی بود. سپس به صوفیه رفت. پادشاه بلغراد استقبال خوبی از او نمود. از آنجا به بخارست و از آنجا به استانبول رفت. سپس از آتن و قاهره نیز دیدن نمود.

سفر بعدی تاگور به دعوت پروفیسور ای.ای. باکی به اندونزی انجام گرفت. این سفر از جولای ۱۹۷۷ م. شروع و در ماه اکتبر همان سال تمام شد. در این سفر وی اوّل به سنگاپور رفت و بعد راهی اندونزی شد، در جزایر سوماترا از آثار باقیمانده معبد بورا بود دیدن نمود. او در جاوا و جاکارتا اقامت نمود. سپس به بالی رفت. در بازگشت تاگور و همراهانش به بانکوک پایتخت تایلند رفتند. و در ۲۷ اکتبر ۱۸۹۷ م به هند بازگشتند.

دعوت نامه بعدی از کانادا بود. این سفر اهمیت خاصی داشت. تاکنون تاگور به عنوان یک شاعر و نویسنده به سفرهای خارجی می‌رفت ولی در این سفر به عنوان کارشناس تعلیم و تربیت از او دعوت کرده بودند. شورای ملی آموزش کانادا کنفرانسی را برگزار نموده بود. او در کانادا ده روز اقامت داشت. کنفرانس در ساحل غربی بود لذا تاگور و همراهانش در مارس ۱۸۹۴ م از اقیانوس آرام عبور نمودند. در بازگشت آنها در ژاپن توقّف نمودند. دوستان او در ژاپن او را مجبور کردند که نوع جدیدی از شعر بگوید. در ژاپن رسم بر این است که مردم در دست خود یک بادبزنی کوچک دارند. مردم از تاگور درخواست نمودند که اشعاری روی این بادبزنها بنویسد و امضا کند. تاگور نظم‌های مختصری نوشت. این شعرها آن قدر زیاد شدند که به صورت کتابی درآمد. سفر بعدی تاگور از مارس ۱۹۳۰ م شروع شد و در سپتامبر همان سال تمام شد. در این سفر او علاوه بر آمریکا و بریتانیا از روس نیز دیدن نمود. این اولین سفر او به روس بود. در آن زمان کمونیست‌ها در روس حاکم بودند. این سفر از یک نظر دیگر نیز مهم بود. تاگور در سن ۶۰ سالگی وسیله جدید برای بیان احساسات خود یافته بود. آن وسیله نقاشی بود. در اصل او هنگام تصحیح مسودات خود به نقاشی علاقه‌مند شد. او در مضامین و اشعار خود وقتی جایی را خط می‌زد آن را با نوک قلم پر می‌کرد و به شکلی درمی‌آورد. او کم کم به این کار علاقه‌مند شد و شروع به نقاشی کرد.

تاگور تصمیم گرفت تابلوهای خود را در اروپا و آمریکا به‌نمایش بگذارد. این تابلوها در اروپا و آمریکا خیلی مؤفق بود و تأثیر خوبی بر مردم گذاشت. اهمیت دیگر این تابلوها این بود که ثابت می‌نمود در این مقطع سنی هم هنوز ذهن و بدن او توانایی انجام تجربه جدید را دارد. خصوصیت دیگر این سفر این بود که این بار او را برای سخنرانی در دانشگاه آکسفورد دعوت نمودند. در این جلسات معمولاً فیلسوفان سخنرانی می‌کردند و دست اندرکاران دانشگاه او را به‌عنوان فیلسوف قبول کردند. سخنرانی‌های تاگور در این دانشگاه به‌نام مذهب انسان چاپ شده است. این کتاب به‌ما کمک می‌کند تا نظریات او را در مورد خدا و فلسفه درک کنیم. سپس تاگور به‌پاریس رفت و تابلوهای او در اینجا نیز نمایش داده شدند و نمایش خیلی مؤفق بود. سپس او به‌برلین رفت و در اینجا نیز تابلوهای او به‌نمایش گذاشته شد. او از برلین به‌دانمارک رفت جایی که قرار بود در جمع دانش‌جویان سخنرانی نماید. سپس به‌ژنو رفت. تاگور خاطرات خود را از سفر به‌روس به‌صورت کتابی درآورد که چاپ شده است بعضی از مطالب کتاب باعث تنقید مجامع هندی و بین‌المللی شد.

تاگور حالا ۷۰ ساله شده بود از سال ۱۹۱۲ تا ۱۹۳۰ م او نه بار به‌خارج هند سفر کرده بود. ولی حالا به‌سنی رسیده بود که نمی‌توانست مشکلات سفر را تحمل نماید ولی با این وجود باز هم حاضر بود به‌سفر برود. شاه ایران از او دعوت به‌عمل آورد و تاگور قبول نمود و با هواپیما به‌ایران رفت. اوّل از شیراز دیدن کرد، جایی که حافظ و سعدی دو شاعر بزرگ ایرانی مدفونند. سپس به‌تهران رفت و با رضا شاه ملاقات نمود. برای ایرانیان تاگور فقط یک شاعر ممتاز نبود بلکه شاعری بود که متعلق به‌آنها است، چرا که او یک آسیایی بود. علاوه بر این آنها تاگور را از نژاد هند آریایی می‌دانستند. ایرانیها عقیده داشتند که تاگور با آنها نسبت فامیلی دارد.

در همین سفر او به‌عراق رفت و از راه بغداد به‌هند بازگشت. بعد از آن تاگور فقط یک سفر خارجی کوتاه به‌سریلانکا داشت که در می سال ۱۸۷۴ م انجام گرفت و یک ماه طول کشید. سفر به‌کولومبیا آخرین سفر تاگور بود. او حالا ۷۳ ساله بود و بدن او تاب تحمل سختی‌های مسافرت را نداشت.